

صور ازلی (Archetypes) در ادبیات کلاسیک فارسی

دکتر مریم حسینی

چکیده

شباهت‌های فراوانی در پیرنگ‌های دسته بزرگی از متون اسطوره‌ای، افسانه‌ها، قصه‌های عامیانه و روایت‌های عارفانه وجود دارد. این صورت‌های ازلی - که در انواع سه‌گانه خویشکاری‌ها، نمادها و قهرمان‌ها دسته بندی می‌شوند - برخاسته از ضمیر ناخودآگاه بشری‌اند و می‌توان آن‌ها را در مجموعه‌های یکسان با پیرنگ مشابه قرار داد.

در مقاله حاضر، نخست به انواع پیرنگ‌های ادبی موجود در ادبیات کلاسیک فارسی اشاره می‌شود و پس از آن با آوردن نمونه‌های مشابهی چون: غار، پرده و... و خویشکاری‌های داستانی مشابه چون: دیدار با پیر دانا، تولد دوباره و هفت خوان، ذکر انواع قهرمانان داستانی از روایت‌های عامیانه تا عارفانه، نقاط مشترک این گونه روایت‌ها تبیین می‌گردد. دستاورد مهم این مقاله این است که قابلیت نقد کهن نمونه‌ای را در مطالعات ادبیات مقایسه‌ای آشکار می‌کند و بن‌مایه‌های اصیل روایت‌های داستانی در این تطبیق و مقایسه پیدا می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: نقد کهن نمونه‌ای، کهن نمونه، اسطوره، قصه، حکایت

مقدمه

آثار ادبیات کلاسیک فارسی از رمزآمیزترین آثار ادبی جهان بشمار می‌رود. سابقه طولانی این ادبیات در دوران پیش از اسلام و پس از آن موجب برخورداری آن از آیین‌های «میترایسم»^۱ «مانوی»^۲ «زرتشتی»^۳ «یهودی»^۴ و «بودایی»^۵ و آمیزش آن با فرهنگ‌های «گنوسی»^۶ «افلوپینی»^۷ و «مسیحی»^۸ را فراهم کرده است. کتاب مقدس و قرآن بیشترین مواد لازم را برای غنی سازی این فرهنگ و ادب فراهم آورده بوده‌اند. اشتراک زبانی ایرانی - هندی - از شاخه زبان‌های هند و اروپایی - از اسباب برخورداری فارسی‌زبانان از فرهنگ پرثمر هندی بود. در سال‌های نخست پس از اسلام، ترجمه آثار یونانی به زبان فارسی زمینه‌های آشنایی اهل فرهنگ و ادب را با آثار افلاطون، ارسطو و افلوپین فراهم می‌کرد. به همین جهت، با توجه به گستردگی قلمرو فارسی‌زبانان از شرقی‌ترین نقاط سرزمین هند تا غربی‌ترین سرزمین‌های اندلس در دوران‌های مختلف، شاعران و نویسندگانی در طول تاریخ طولانی این سرزمین ظهور کردند که میراث پربراری از زبده‌ترین ادیان، آیین، ادبیات، فلسفه و حکمت جهان را در خود خلاصه کرده بودند. در حوزه ادب حماسی «فردوسی»^۹ شاعری توانا از خطه خراسان، در زمینه ادب غنایی^{۱۰}، «نظامی»^{۱۱} از آذربایجان، «سنایی»، «عطار»، «مولوی» و «جامی»^{۱۲} در حوزه ادب عرفانی^{۱۳} از شرق خراسان تا آسیای صغیر، و در مرکز ایران «سعدی»^{۱۴} برترین چهره در حوزه ادبیات تعلیمی^{۱۵} بشمار می‌رود. و «حافظ»^{۱۶} که حافظه تاریخی مردم ایران است، جمع آورنده این میراث در پانصد غزل ناب^{۱۷} خود از شیراز و ناف ایران.

- ۱- Mithraism
- ۲-Manichaeism
- ۳- Zoroastrian
- ۴- Jewish
- ۵- Buddhism
- ۶- Gnostic
- ۷- Plotinus
- ۸- Christian
- ۹- Ferdowsi
- ۱۰- Lyric Literature
- ۱۱- Nizami
- ۱۲- Jami
- ۱۳- Mystic Literature
- ۱۴- Sa'di
- ۱۵- Instructive Literature
- ۱۶- Hafez
- ۱۷- Pure Sonnet

ادبیات ایران که شامل اشعار و نوشته‌های گویندگان این سرزمین در طول تاریخ و اعصار است - مشتمل بر نمادها و بن مایه‌های اساطیری مشترک بشری و جهانی ست. متأسفانه تاکنون مطالعه چشمگیری در حوزه نمادپردازی در ادب فارسی صورت نگرفته است. در حالی که اگر این بخش از پژوهش‌ها، این خلاً مطالعاتی را پرکنند، بی‌شک حجم قابل توجهی از دانسته‌ها درباره نمادها رشد خواهد کرد و آثار نویسندگان و پژوهش‌گرانی چون «خوان ادواردو سرلو»^۱ اسپانیایی و «ژان شوالیه»^۲ فرانسوی در فرهنگ نمادها^۳ نیاز به تجدید نظر پیدا خواهند کرد.

آنچه به یقین روشن است، سهم فرهنگ و ادبیات ایران در پربراری درک مفاهیم کهن نمونه و نمادها بسیار است و با آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با این مفاهیم نه تنها میراث جهانی پربرتر خواهد شد، بلکه درک ادبیات و زبان فارسی نیز آسان‌تر خواهد شد. کلید کشف پیچیدگی‌های غزل ناب «مولوی»^۴ و گشودن اسرار سفر «بهرام گور»^۵ در هفت قصر در هفت شب و هم‌چنین آشکاری رمز و رازهای «عطار»^۶ در «الهی نامه»،^۷ «مصیبت نامه»^۸ و «منطق الطیر»^۹ در گرو فهم و شناخت نمادها و کهن الگوهای متن است.

بحث و بررسی

در این که تحلیل روانکاوانه اثر ادبی به درک متن کمک می‌کند و منتقد را در کشف ابهام‌ها و ابهام‌ها مدد می‌رساند، شکی نیست. جوهره تمامی هنرها، روان آدمی است که دانش روانشناسی درصدد شناخت آن است. یونگ هم معتقد است که «از آنجا که روان‌شناسی عبارت است از مطالعه فرایندهای روانی، کاملاً بدیهی است که می‌توان برای مطالعه ادبیات از آن سود جست، چه، روان انسان بطن تمامی علوم و هنرهاست. می‌توانیم از پژوهش‌های روان‌شناختی انتظار داشته باشیم که از سویی چگونگی شکل گرفتن یک کار هنری را تبیین کنند و از دیگر سو، عواملی را معلوم نمایند که فرد را از لحاظ هنری خلاق می‌کند.» (یونگ، ۸۲: ۴۰) یونگ آثار ادبی را از جهت شیوهی آفرینش هنری به دو نوع بزرگ «آثار روان‌شناسی»^{۱۰} و «آثار رویایی»^{۱۱} (دیده‌ورانه) تقسیم می‌کند. (همان، ۱۴۳) آثار روان‌شناسانه آثاری هستند که از خودآگاهی آدمی سرچشمه می‌گیرند و آثار رویایی یا دیده‌ورانه از ناخودآگاهی وی. وی معتقد است دانش روان‌شناسی می‌تواند رازهای مستور و مگوی این انواع را دریابد و از آن‌ها پرده بردارد. یونگ و فروید دو تن از بزرگ‌ترین روانکاوان سده اخیر، متون ادبی را دستاویز مطالعات روان‌شناسی قرار دادند و حتی همانگونه که همه می‌دانند فروید اصطلاحات بسیاری از عنوان‌های شاهکار ادبی را وام گرفت. هم‌چون «عقدۀ اودیپ» و «عقدۀ الکتر» که در این دو اصطلاح وی به دو تراژدی بزرگ یونان کهن، اثر سوفوکل اشاره دارد. فروید به تحلیل روانکاوانه برخی داستان‌ها از طریق الگوی ساختار روانی ابداعی خود پرداخت و آن‌ها را بررسی کرد.

این که چرا داستان‌ها و تراژدی‌ها مهم‌ترین ابزارهای فروید بودند، همان‌گونه - که وی خود به صراحت یادآور می‌شود - به این دلیل است که وی معتقد بود آفرینندگان این آثار از ارواح برجسته‌ای برخوردار بوده و توانسته‌اند بسیاری از رفتارهای بشری را در کاراکترهای داستان‌های خود باز یافت کنند. او معتقد بود که «هملت» شکسپیر

۱- Cirlot
 ۲- Chivalie
 ۳- Encyclopaedia of Symbols
 ۴- Mewlana
 ۵- Bahrame Gour
 ۶- Attar
 ۷- Elahi Nameh
 ۸- Mosibat Nameh
 ۹- Manteghol Teir
 ۱۰- Psychological Text
 ۱۱- Visionary Text

دارای عقد اودیپ بوده است و شکسپیر با آفریدن این شخصیت تلاش دارد تا یکی از انواع رنج‌های روانی بشر را به نمایش بگذارد.

پس از فروید، شاگرد وی یونگ راهی دیگر را پیش گرفت. او بیش از این‌که علاقه‌مند به مطالعه تأثیر گرایش‌های جنسی بشر بر روی رفتار وی باشد، به بررسی ضمیر ناخودآگاه پرداخت و همت خود را صرف کشف جهان رویاها و خواب‌ها نمود. او معتقد بود بهترین مجلای روان بشر، در رویاها و خواب‌هاست و آثار ادبی، مهم‌ترین تولیدات بشر هستند که از روی آن‌ها می‌توان به بررسی روان جمعی بشر پرداخت. در تجزیه ضمیر ناخودآگاه، وی به سنخ‌های روانی یکسانی دست یافت که بعدها آن‌ها را آرکی تایپ نامید. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین دستاورد یونگ در مطالعات روانشناسانه‌اش و تأثیر آن بر متون ادبی، ابداع مفهوم «آرکی تایپ» Archetype «کهن نمونه»، «کهن الگو»، «نمونه مثالی»، «صورت ازلی» باشد. البته خود یونگ هم نقدهای روانکاوانه‌ای بر روی متون ادبی انجام داد. وی تحلیل‌هایی از «کمدی الهی» دانته، و «فاوست» گوته و «شبان» هرمانس ارائه می‌کند. (یونگ، ۱۳۸۲: ۱۴۸) هم‌چنین وی برخی از آثار شاعران و نویسندگان بنام را نقد و بررسی کرده است. در کتاب «انسان امروزی در جستجوی روح خود» از شاعر آلمانی «اشپیتلر» برنده جایزه نوبل می‌گوید.

یونگ با مطالعه بر روی صدها بیمار و تعبیر رویاهای افراد گوناگون و هم‌چنین مطالعه و پژوهش بر روی ادیان، متون مقدس و اسطوره‌های ازلی توانست دریابد که روان بشر دارای یک سری الگوهای تکرار شونده‌ای است که در طول تاریخ به صورت‌های مختلف آشکار شده‌اند. این صورت‌های ازلی تکرار شونده یا آرکی تایپ‌ها خود را در نقاشی‌های اولیه انسان، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، متون مقدس، متون عرفانی و اشعار استعلایی نمایش می‌دهند. وی توانست نمونه‌هایی از این آرکی تایپ‌ها را در قرآن و کتاب مقدس بررسی کند.^۱ هم‌چنین مطالعه متون بوداییان و گنوسی‌ها وی را ترغیب به باور به این اعتقاد کرد که در این آثار - که همه برآمده از جان ناآگاه بشری هستند - می‌توان کهن نمونه‌ها را یافت. برای نمونه کتاب‌هایی که یونگ درباره ماندالا و صورت‌های رویایی و تأویل آن نگاشت، نمونه‌ای از تبیین کهن نمونه‌ها در متون بودایی بود. وی ماندالا را نمایشی از «خود» self می‌دانست.^۲ او در کتابی با عنوان «نمادپردازی ماندالا» به این حقیقت پرداخت. یونگ معتقد بود که کهن نمونه‌ها به همان میزان در میان افسانه‌ها و قصه‌ها وجود دارند که در متون عرفانی و کتاب‌های مقدس.^۳ زندگی عبارت است از محقق ساختن یک کل. محقق ساختن خویشتن. زندگی بسته به سالکان این طریق است که آن را درک می‌کنند و زندگی بدون آن‌ها قابل درک نیست. هنر و ادبیات درک این مفهوم را ممکن می‌سازند.

۱. برای نمونه می‌توانید تأویل یونگ را از داستان موسی و خضر در کتاب چهار صورت مثالی مطالعه فرمایید.

۲-Mandala Symbolism by Carl Gustav Jung

۳. مری لوییز فون فرانتس (۱۹۹۸-۱۹۱۵) یکی از شاگردان و همکاران بسیار نزدیک یونگ بود، در سلسله سخنرانی‌هایی که در موسسه یونگ در زوریخ انجام داد شش افسانه از افسانه‌های پریان را از منظر نقد کهن نمونه‌ای مورد مطالعه و بررسی قرار داد. وی در سخنرانی‌های خود نشان داد که چگونه می‌توان کهن الگوها را در سیر فرایند فردیت در این داستان‌ها یافت. ولادیمیر پراپ (۱۹۷۰-۱۸۵۰) روس هم متأثر از الگوهای ازلی یونگ از الگوهای تکرار شونده در قصه‌های پریان روسی سخن گفت. وی اثبات کرد که قصه‌های عامیانه ریشه در ناخودآگاه آدمی و ژرفای فرهنگ دارند و مدام تعبیر و تفسیر نو می‌پذیرند.

مود بودکین (۱۹۶۷-۱۸۷۵) که یکی دیگر از شاگردان یونگ بود در سال ۱۹۳۴ کتابی را با عنوان «الگوهای کهن نمونه‌ای در ادبیات»^۳ تألیف کرد. وی در این کتاب به بررسی صور خیال اشعار شاعرانی چون شکسپیر، کالریج، میلتن، دانته، الیوت و نویسندگانی چون دی اچ لارنس، چارلز مورگان، ویرجینیا وولف، از منظر روانکاوی پرداخت و نشان داد که چگونه نمونه‌های ازلی را می‌توان در میان اشعار شاعران و نویسندگان برجسته ادبیات از گذشته تا امروز یافت.

نورتروپ فرای در تحلیل نقد Anatomy of Criticism در جستجوی کهن نمونه‌ها در اسطوره‌ها برآمد و دریافت که بسیاری از نمادهای اسطوره‌های و یا موقعیت‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای را می‌توان کهن الگویی نامید. ژوزف کمبل اسطوره‌شناس نام آور هم از تأثیر یونگ برکنار نبود. او مجموعه آثار یونگ را در کتابی با عنوان همه جا با یونگ^۳ جمع آورد.

ادبیات میراث هنری و ذهنی بشر متعالی است. تراوش روح‌های بزرگ است. ادبیات کیمیاگری روح است. از سیاهی نیکرد و ماده اولیه و توده‌ای درهم آغاز می‌گردد و با تقسیم و تفکیک و انحلال به سپیدی می‌رسد. با وصلتی الهی رنگ سرخ پدید می‌آید که غایت است و نهایت.

کهن الگوهای یونگی را می‌توان در بیشتر ژانرهای ادبی یافت. از رویاها و کشف و شهودهای عرفانی تا کهن الگوهای متون حماسی چون کهن نمونه اسب و یا سیمرخ. تبیین روان‌شناسانه یونگ متن‌های ادبی را سخت به هم نزدیک می‌کند. شاید نتوان متصور شد که بسیاری از حکایت‌های «هزار و یکشب» از همان قابلیت‌هایی در نقد یونگی برخوردارند که «الهی نامه» عطار و «سیرالعباد» سنایی. هم‌چنین بسیاری از داستان‌های ادب عامه و قصه‌های پری‌وار ایرانی را نیز می‌توان از همین منظر مورد توجه قرار داد. گاهی می‌توان تحلیل‌های مشابهی از داستان‌های رمزی سهروردی چون «عقل سرخ» و «قصه الغریبه الغریبه» داشت که همانند آن بر داستان جمشید و رستم امکان پذیر است. «حورا یآوری» به عنوان نخستین فردی که نمونه چنین تحلیل‌هایی را بر روی متون ادبی در ایران انجام داد به داستان «هفت پیکر» نظامی می‌پردازد و فرایند فردیت را در این داستان با «بوف کور» هدایت مقایسه می‌کند.

بنابراین بدیهی است که بسیاری از متون رمزی ادب عرفانی فارسی را می‌توان با روش نقد کهن نمونه‌ای بررسی کرد؛ زیرا تمامی این متون ریشه در سنخ‌های روانی و الگوهای ازل ذهن بشر دارند. شاید بیشترین نوع این مطالعه در حوزه ادبیات عرفانی بر روی آثار مولانا جلال‌الدین مولوی صورت گرفته است. تحلیل داستان‌های مثنوی از منظر نقد یونگی یکی از دست‌مایه‌های منتقدان ادبی در مطالعه این نوع آثار است. برای نمونه می‌توان به تحلیل داستان «پادشاه و کنیزک» اشاره کرد. در این داستان پادشاه، قهرمان داستان است که در اشتیاق کنیزک می‌سوزد و آرزوی وصال وی را دارد. کنیزک در تعبیر یونگی، نمادی از آنیمای پادشاه است. هاتف غیبی کنیز بیمار را شفا می‌بخشد. هاتف، نمودی از همان «پیر خردمند» است که راهنمای سالک است. زرگر، سایه پادشاه است که با کشتن وی موانع و حجاب‌های رسیدن به خود برطرف می‌شود و سرانجام وصال شاه و آنیما میسر می‌گردد. در این مرحله قهرمان به خویشتن خود راه می‌یابد و نجات ممکن می‌شود. ملاقات با پیر خردمند هم در عالم رویا می‌دهد. از نظر یونگ رویا ارزشمندترین قسمت‌های شخصیت ما را به نمایش می‌گذارد. یونگ می‌گوید، رویا یک حقیقت و جلوه‌ای ویژه از ناخودآگاه ماست. از نظر یونگ، رؤیای انسان، خود انسان، زندگی انسان و واقعیت انسان است. رویاها در واقع محتویاتی‌اند که از ناخودآگاه آدمی سر درمی‌آورند، افکاری که هرگز به آستانه خودآگاهی نرسیده‌اند. شعرهای سمبولیک محصول ناخودآگاه آدمی‌اند. عرفان و رویاهای عرفانی هم بخش بزرگی از محتویات ناخودآگاه جمعی را دربردارند؛ بنابراین شعر عرفانی فارسی که در زمره اشعار عرشی و یا به قول یونگ رویایی قرار می‌گیرد، بیشترین قابلیت را برای تحلیل از این منظر در بردارد.

بررسی و مطالعه بسیاری از تحلیل‌هایی که از منظر نقد یونگی بر روی شعر و ادب فارسی صورت پذیرفته، نشان می‌دهد که این نوع نقد بسیاری از پیچیدگی‌های درونی را روشن می‌کند و می‌تواند تحلیل‌های خرسندکننده‌ای از متون به دست دهد. برای نمونه می‌توان به نقد کهن الگویی غزل‌های مولانا اشاره کرد. بسیاری از کهن الگوهای یونگی را می‌توان در این غزل‌ها یافت. حضور قهرمان در تمامی غزل‌ها مشهود است. مهم‌ترین خواسته قهرمان آرزوی دیدار است. این دیدار که گاه به صورت نمادین دیدار با پری، یا پیر خردمند و یا شمس تبریز مطرح می‌شود، در واقع شکل‌های گوناگون و متنوع دیدار با خویشتن است. گذر از مراحل سلوک مطابق با همان مرحله‌های چندگانه خودشناسی یونگ است. اشتیاق و شوق درخواست (Quest) جدایی و رها شدن از تمامی تعلقات (Separation) تحول (Transformation) و بازگشت (Return).

کارآمدی نقد یونگی برای مطالعه متون عرفانی ادب فارسی چند گونه است:

۱- بررسی و تحلیل نمادهای کهن الگویی:

با کشف و نمایش نمادهای کهن نمونه‌ای (Archetypal Criticism) می‌توان ریشه‌های بسیاری از نمادهای رایج

را دریافت و به اهمیت و جایگاه آن‌ها در زبان پی برد. دسته‌ای نمادها چون: دریا، آینه، پرنده، غار، خورشید و ماه، دایره و ماهی، عدد هفت، نمادهای کهن الگویی هستند. نمادهای تکرار شونده در فرهنگ نمادهای جهانی را که معنایی یکسان از آن گرفته شود، نماد کهن نمونه‌ای می‌گویند. هرچه با گستره نمادها آشنایی بیشتری داشته باشیم، میزان تلذذ ما از متن‌ها بالاتر خواهد رفت. چرخش دایره‌وار و حرکت مارپیچی - که بر موسیقی و زبان و واژه‌های بسیاری از غزل‌های مولانا حاکم است - نشان از آن فرایند خویشتن‌یابی دارد که برای دست یافتن به مرکز و ماندالا صورت می‌گیرد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا برخی از سمبل‌ها و صور ازلی (Archetype) مشترک آثار گونه‌گون ادبیات فارسی، محض نمونه طرح شود؛ تا سلطه و غلبه نمادها و نمونه‌های ازلی بر ادبیات ایرانی روشن گردد.

۱-۱ نماد غار

نماد «غار» یکی از این نمونه‌هاست که در داستان‌های عامیانه موجود است و در افسانه‌ها و اسطوره‌ها و داستان‌های دینی و عرفانی هم تأثیرگذار بوده است. نماد «غار»^۱ در ادبیات جهان از اهمیت بسیاری برخوردار است و در دگرذیسی‌های خود، گاه به شکل چاه، رحم مادر، شکم نهنگ، و یا گور نمود یافته است. با توجه به این‌که داستان‌های بسیاری پیرامون تولد و یا معراج و یا استحاله روحانی درغار وجود دارد، غار محل تولد دوباره^۲ و یا ولادت ثانی است. وارد شدن به درون غار، به منزله بازگشت به زهدان و رحم مادر است. با این ترتیب نماد غار با کهن الگوی «مادر»^۳ نزدیکی می‌یابد. غار زهدان و بطن زمین است که بیرون آمدن از آن، به منزله تولدی دیگر است. داستان سمبولیک «اصحاب کهف» در قرآن نمایشی از این تولد دوباره است. یاران غار سیصد و اندی سال درغار در خوانند و پس از این مدت به فرمان خدا بیدار می‌شوند و زندگی دوباره می‌یابند. غار تنگ و تاریک است و فضای آن دهشت آور و دلهره آمیز است. به همین جهت، نفس و جان آگاه عارف، به دنبال جان آشنایی دیگر^۴ همراه و همراهی است - تا در ظلمات غار تنها نباشد. «اصحاب کهف»^۵ نمونه این همراهی و همراهی هستند. هجرت پیامبر اسلام^۶ از مکه به مدینه با فرو رفتن به درون «غار ثور»^۷ و بیرون آمدن از آن شکل می‌گیرد. این داستان، نمونه مرگ پیش از مرگ و ولادت مجدد پیامبر اسلام و همراهش یار غار - ابوبکر^۸ یکی از صحابه گرامی ایشان است. ابوبکر یار و همراهی است که پیامبر اسلام را در خلوت و تنهایی غار و دهشت ناشی از آن ظلمات همراهی می‌کند.

غار محل استحاله و دگرگونی عارف است. مکانی است که در آن عارف، مراحل تکامل خود را می‌گذراند. درخلوت غار، عارف توانایی می‌یابد تا با آن من درونی^۸ خود دیداری داشته باشد. این قدرت را می‌یابد تا با منابع عظیم ناخودآگاهی آشنا شود. محمد(ص) در غار حرا با جبرئیل دیدار می‌کند.

غار همچنین نماد قلب و دل و روح و مرکز است. مرکز هستی، مرکز وجود انسان. رسیدن به غار و وارد شدن به آن نمایشی از بازگشت به خویشتن خویش است.

شعر عرفانی فارسی، بویژه غزل‌های مولانا جلال الدین از نمونه‌هایی هستند که این نماد در آن‌ها بازتاب دارد:

یار شدم یار شدم، با غم تو یار شدم
چرخ بگردید بسی تا که چنین چرخ زدم
تا که رسیدم بر تو از همه بیزار شدم
یار بنالید بسی تا که در این غار شدم

۱- Cave
۲- Rebirth
۳- The Great Mother
۴- Cave Companions
۵- Islam Prophet
۶- The Sour Cave
۷- Aboubakr
۸- Ego

بیدار شو! بیدار شو! هین رفت شب بیدار شو!
 بیدار شو! بیدار شو! وز خویش هم بیزار شو!
 این سینه را چون غار دان خلوتگه آن یار دان
 گر یار غاری هین بیا درغار شو! در غار شو!
 (دیوان ج ۵/ ۱۲)

افسانه «بهرام گور» در «هفت پیکر نظامی»^۱ به صورت گسترده‌ای از این نماد بهره می‌برد، در هفت پیکر نظامی، بهرام گور با اژدهایی که بر در غاری خفته است، مبارزه می‌کند، او را می‌کشد و وارد غار می‌شود. غار تنگی که گذر از آن ناممکن است. در درون غار گنج خانه‌ای می‌یابد و با یافتن کلید آن، به گنجدان غار دست می‌یابد.

شاه فرمود تا کمر بندان
 راه در گنجدان غار کنند
 هم دلیران و هم تنومندان
 گنج بیرون برند و بار کنند
 (نظامی، ۱۳۶۳)

سرانجام بهرام گور فرو رفتن در گور و رسیدن به بهشت مینوی است. وی به دنبال گوری وارد غاری می‌شود و هیچ‌گاه از آن باز نمی‌گردد.

گور در غار شد روان و دلیر
 اسب در غار ژرف راند سوار
 شاه را غار پرده دار شده
 شاه دنبال او گرفته چو شیر
 گنج کیخسروی رساند به غار
 و او هم آغوش یار غار شده
 (همان، ۳۵۰ - ۳۵۱)

داستان بهرام گور هم به نوعی داستان کهن الگویی است. بهرام دو بار وارد غار می‌شود. یک بار در آن گنجی می‌یابد و بار دیگر برای همیشه به یار غار می‌پیوندد.

رفتن «اسکندر» به غار «کیخسرو» در «شرف نامه»^۲ نمونه دیگر آن در آثار نظامی است. داستان اصحاب کهف در قرآن (که از آن ذکری رفت)، داستان حضور محمد (ص) در غار ثور و حرا نمونه‌هایی دیگر از آن است. در آیین میتراپیسم هم دخمه‌ها و یا مهرآوه‌ها، محل عبادت سالک بوده و در مراحل تشریف آیینی از آن‌ها استفاده می‌شده است. نقطه مرکزی همه‌ی این داستان‌ها رفتن درون غار و پیدایی ناخودآگاهی و دریافت خویشتن (Self) است. در داستان‌های «هزار و یک‌شب»^۳ هم بارها قهرمان با وارد شدن به غار، عجایی را مشاهده می‌کند. مثلاً در داستان «حسن بصری»^۴ و «نورالنساء»^۵ و یا در داستان «سه خاتون بغدادی»^۶ گدای دوم، شب نخست را در بیابان درون یک غار می‌گذراند. می‌توان این گونه ارزیابی کرد که وی می‌خواهد متحول شود و به اصل خود باز گردد. در داستان‌های عامیانه افسانه‌های دیار همیشه بهار یکی از مراحل رفتن به درون غاریست. «بعد به غاری می‌روی، غار را بشکاف، هفت خم خسروی پر از طلا پیدا می‌کنی.» (پریشانی و شیربچه، ۱۳۸۸، ۱۳۶)

۱-۲ نماد پرنده^۷

نمادهای حیواناتی چون ماهی و یا انواع پرندهگان، هم‌چون نماد غار از سمبول‌های جهانی و استعلایی (Transcendental) هستند که در انواع داستان‌ها راه دارند.^۸

۱- Nizami's Hft Peikar
 ۲- Sharaf Nameh
 ۳- One night and thousands
 ۴- Hassan Basri
 ۵- Nourol Nesa'
 ۶- Three Iraqi an Women
 ۷- Animals Symbols

۸- هم‌چنین بسیاری دیگر از انواع سمبول‌ها چون «آینه»^۸ و «چشم»^۸ و برخی «اعداد»^۸ از جمله نمادهای استعلایی بشمار می‌روند و می‌توانند در زمره نمادهای جهانی و کهن نمونه‌ای مطالعه شوند.

شاید از این میان نماد پرنده از همه آشنا تر باشد. پرنده رمز جان یا نفس آدمی است و تقریباً در میان تمامی اقوام و ملت‌ها به همین معنا بکار می‌رود. در ادبیات فارسی حضور «سیمرغ» در شاهنامه، پرنده‌های «رساله‌الطیر»^۱ و «منطق‌الطیر»^۲، «باز»^۳ در «عقل سرخ» سهروردی، «طوطی»^۴ در داستان «طوطی و بازرگان»^۵ مثنوی، دلیلی بر این ادعاست. چنانچه در افسانه‌های هزار و یک‌شب هم به صورتی فراگیر این پرنده‌ها به اشکال مختلف حاضرند. در حکایت «جان‌شاه و شمس»^۶ در «هزار و یک‌شب»، از پریانی سخن به میان می‌آید که در هیئت کبوتران در مقابل جان‌شاه ظاهر می‌شوند و با کندن پره‌های خود به صورت آدمی، پیکرگردانی می‌کنند و به تفریح و آب‌تنی می‌پردازند. در این داستان بر یکی بودن کبوتر و انسان تصریح می‌شود. در داستان‌های پریان هم که می‌توان نمونه‌های بی‌شماری را برشمرد. «کبوتر» در نزد فرهنگ عامه ایرانی مرغی است زیبا و داشتن آن در خانه از عوامل خوشبختی بشمار می‌رود. مهم‌ترین خویشکاری کبوتر در قصه‌ها، راهنمایی است. کبوتران، قهرمانان خسته و وامانده را که زیر درخت‌ها با درماندگی به خواب رفته‌اند راهنمایی کرده و راه رسیدن به مقصد را به آنان نشان می‌دهند. «لحظه‌ای بعد دو کبوتر به شاخه‌های درختی که کنار چشمه بود، فرود آمدند. کبوتری گفت: چه خوب است اگر جوان خواب نباشد و حرف‌های ما را بشنود. کبوتر دیگر گفت: تو بگو شاید که بیدار باشد.» (پیشانی و شیربچه، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

۲- خویشکاری‌های واحد در داستان‌ها:

از موقعیت‌های کهن نمونه‌ای یونگی می‌توان به طلب، تکلیف، تشریف، سفر، سقوط، تولد دوباره و معراج اشاره کرد. آیا این عناوین مهم‌ترین سرخط‌های سیر و سلوک عارفانه نیستند؟ تمامی معراج‌نامه‌های ادبیات عرفانی و جستجوهای سالکان برای رسیدن به سیمرغ و یا آب حیات، گذشتن از آب و آتش و پشت سر گذاشتن موانع در داستان «شیخ صنعان» و «منطق‌الطیر» و «مصیبت‌نامه» عطار، مفاهیمی اینچنینی را در بر دارند و با این عنوان‌ها قابل تطبیق هستند.

با توجه به این‌که ساختار بسیاری از داستان‌های حماسی، عرفانی و دینی و افسانه‌ها با یکدیگر نزدیکی بسیار دارند و در بسیاری اوقات تکرار یکدیگرند، به نظر می‌رسد برای رمزگشایی آن‌ها می‌توان از ابزار نقد کهن الگویی^۷ یاری جست. نقد کهن الگویی، هر اثر را به منزله‌ی بخشی از کل ادبیات مطالعه می‌کند. اصل پایه‌ی نقد کهن الگویی این است که کهن‌الگوها - تصاویر، شخصیت‌ها، طرح‌های روایی و درون‌مایه‌های نوعی، و سایر پدیده‌های نوعی ادبیات - در تمامی آثار ادبی حضور دارند و به این ترتیب، شالوده‌ای را برای مطالعه‌ی ارتباطات متقابل اثر فراهم می‌آورد. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۴۰۱) «ولادیمیر پراپ»^۸ اسطوره‌ها را ریشه تاریخی قصه‌های پریان می‌داند. (۱۳۷۱: ۱۹۶) «کلود لویی استراوس»^۹ معتقد است که قصه‌های پریان و اسطوره‌ها همیشه در کنار یکدیگر بوده‌اند و ترتب زمانی برای آن‌ها قائل نیست؛ اما تأثیر پذیری و تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر را انکار نمی‌کند. البته به اعتقاد لوی-استروس تفاوت‌های بارزی میان اساطیر^{۱۰} و داستان‌های پریان^{۱۱} وجود دارد و به همین جهت در هر جامعه‌ای میان آن دو تفاوت گذارده می‌شود. او بر این باور است که داستان‌های پریان بر بنیاد تقابل‌های سست‌تری نسبت به اسطوره‌ها شکل گرفته‌اند. داستان‌های پریان بیشتر منطقه‌ای، و اخلاقی هستند. دیگر این‌که، داستان‌های پریان درون‌مایه‌ها را به

۱- The books of birds

۲- The books of birds

۳- Falcon

۴- Parrot

۵- Parrot and Merchant

۶- Jan shah and Shamsheh

۷- Archetypal Criticism

۸- Vladimir Propp

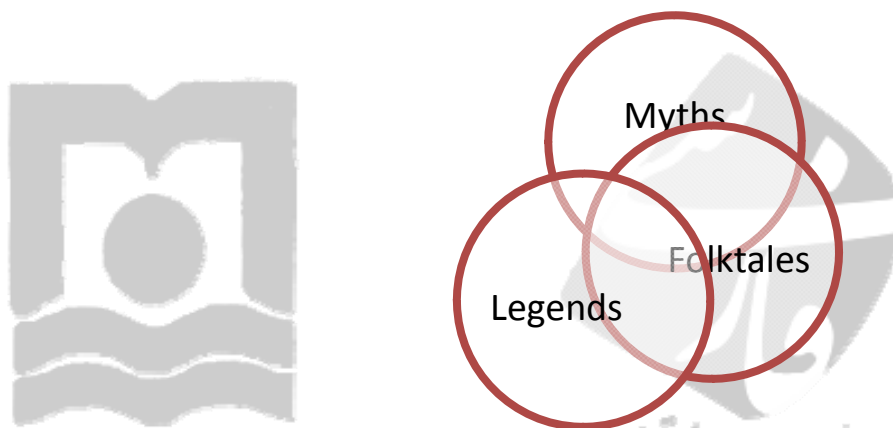
۹- Claud Levi Straus

۱۰- Myths

۱۱- Fairy Tales

صورتی ضعیف انتقال می‌دهند، فرضاً نیروهای متقابل در اسطوره که به صورت نبرد کیهانی باران‌زایی و بازدارندگی باران در نبرد «فریدون»^۱ و «ضحاک»^۲ نمودار می‌شوند. در داستان پریان به صورت نبرد قهرمانو دیو یا جادوگر نشان داده می‌شوند. (مختاریان، ۱۳۸۴: ۲۳) «جوزف کمپبل»^۳ هم در کتاب «قهرمان هزار چهره»^۴ به مقایسه داستان پریان و داستان‌های اسطوره‌ای پرداخته است. وی می‌نویسد: «معمولاً قهرمان یک داستان پریان، پیروزی کوچک و محدود به دست می‌آورد و قهرمان اسطوره‌ای، پیروزی بزرگ و جهانی. قهرمان اول معمولاً کوچک‌ترین و حقیرترین فرزند خانواده است که به نیروهای خارق‌العاده دست می‌یابد و بر زورگویان چیره می‌شود، و قهرمان دوم پس از بازگشت از سفر، می‌تواند جامعه‌اش را از نو به صورت یک کل واحد نظم دهد.» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۴۶)

خاستگاه داستان‌های عامیانه، از طریق پیوند این داستان‌ها با اسطوره‌هایی که به آن‌ها مربوطند، به دست آمدنی است. افسانه‌ها، اسطوره‌ها و داستان‌های پریان خاستگاه مشترک دارند و در بسیاری موارد هم‌پوشانی‌های آن‌ها واضح است.



استراوس با نظریه جانشینی خود درباره اسطوره‌ها و افسانه‌های پریان بخشی از حقیقتی را بیان می‌کند که می‌توان آن را این‌گونه تعمیم داد: بن‌مایه‌های اصلی و خویشکاری‌های داستان‌های حماسی^۵ در افسانه‌های پریان^۶، داستان‌های عامیانه^۷ و روایت‌های دینی و عرفانی^۸ تکرار می‌شود. جز نمادها، خویشکاری‌ها (Function) می‌تواند در داستان‌ها نیز از این الگوهای واحد پیروی می‌کنند.

۲-۱ مرگ و نوزایی

جان آگاه مولانا با ژرف بینی و کنکاش در حقایق هستی توانسته است صورت‌های مثالی نخستین را دریابد و آن‌ها را در غزل‌های خود به صورت ناخودآگاه بکار ببرد. مضمون کهن الگویی حاکم بر فضای غزل مورد بحث با مطلع:

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم
 دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم
 آرکی تایپ مرگ و ولادت مجدد (Rebirth) است.

از منابع اصیل برای مطالعه کهن الگوی مرگ و تولد دوباره، «قرآن» و «کتاب مقدس» است. داستان‌های کتاب‌های مقدس همواره یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مورد مطالعه اسطوره‌شناسان بوده است. داستان «یونس و ماهی» و

- ۱- Fereidoun
- ۲- Zahak
- ۳- Joseph Campbel
- ۴- The hero with a thousand face
- ۵- Epic Stories
- ۶- Fair Tales
- ۷- Folk Tales
- ۸- Religious and Mystic Narrations

«اصحاب کهف» نمونه‌هایی از این نوع داستان‌ها هستند که در آنها زایشی دوباره صورت می‌گیرد. در داستان موسی هم به نوعی مضمون تولد دوباره مستتر است. حدیث مشهوری را هم عموم صوفیه از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند که می‌فرماید: «موتوا قبل أن تموتوا» بمیرید، پیش از آنکه بمیرید. «سنایی»^۱ این حدیث را در آغاز یکی از قصایدش به صورت زیر بازگو کرده است:

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی
از این زندگانی چو مردی بمانی
(سنایی، ۱۳۶۲: ۶۷۵)

مولانا هم به صورتی دیگر از آن روایت کرده است:

بمیرید بمیرید از این عشق بمیرید
بمیرید بمیرید وز این مرگ مترسید
در این عشق چو مرید همه روح پذیرید
کز این خاک برآید سماوات بگیری
(۱۱۳ ش)^۲

«موتیف مرگ و نوزایی یکی از متداول‌ترین کهن‌الگوهای موقعیت است که نتیجه تشبیه و انطباق چرخش طبیعت با گردش حیات می‌باشد. بدین ترتیب صبح گاه و هنگام بهارنشانگر زایش، جوانی یا نوزایی، و غروب و زمستان نشانه پیری یا مرگ است. این نظریه کاملاً با نظریه آرکی تایپی یونگ درباره مرگ و نوزایی و بازگشت به رحم مادر شباهت دارد.» (سخنور، ۱۳۷۹: ۳۷ - ۳۸)

۲-۲ دیدار با پیر دانا (The Wise old Man) از خوشکاریهای رایج داستان‌ها

دیدار با پیر دانا (The wise old Man) در داستان‌های رمزی عرفانی فارسی سابقه طولانی دارد، «ابن سینا» در داستان «حی بن یقظان»^۳، «سهروردی» در داستان‌های رمزی «عقل سرخ»، «آواز پر جبرئیل»^۴ و «قصه الغریبه الغریبه»^۵ و سنایی در «سیرالعباد»^۶ و همچنین داستانی در میان کتاب «حدیقه الحقیقه»^۷ از دیدار با این سروش غیبی سخن می‌گویند. این پیر راهنما و دانا در بیشتر قصه‌های عامیانه و افسانه‌های بشری وجود دارد. این پیر دانا در داستان «رستم و اسفندیار» سیمرغ است که چشم سر اسفندیار را می‌بندد؛ تا چشم دل وی باز شود. پیر راهنما یا سروشی غیبی همواره حاضر است؛ تا قهرمان داستان را یاری برساند. در داستان‌های «هزار و یک‌شب» این خوشکاری در قصه‌های متعددی به صورت پیرمردی راهنما رخ می‌نماید. در داستان پیامبران «سروش» و «یا جبرئیل»، همان راهنمای غیبی و هدایتگر نهانی ست. در داستان «حاتم»^۸ در «حاتم نامه» نیز پیرمردی در ابتدای داستان او را هدایت می‌کند و همواره او را به حرکت در جانب راست، تشویق می‌کند. در داستان‌های عامیانه و افسانه‌ها^۹ هم این پیرمرد و یا پیرزن همه جا حاضر هستند. در ابتدای داستان دانمارکی «شاهزاده خانم با دوازده جفت کفش طلایی»^{۱۰} که خانم «ماری لوییز فون فرانتس»^{۱۱} در کتاب Archetypal Patterns in fairy Tales «الگوهای کهن نمونه‌ای در قصه‌های پریان»^{۱۲}

۱ این حدیث که مورد توجه عارفان بسیار واقع شده است را بعضی راویان از پیامبر اکرم نمی‌دانند. (رک: فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۱۶) به هر صورت این روایت بارها در ادبیات فارسی توسط شاعران و نویسندگان عارف بکار رفته و به آن استناد شده است. مولانا در مثنوی فرماید:

ای خنک آن را که پیش از مرگ مرد
یعنی او از اصل این رز بوی برد

۲ طریقه ارجاع به غزل‌های مولانا در این مقاله ذکر شماره غزل در گزیده غزلیات شمس استاد شفیع کدکنی است.

۳- Hay the son of Yaghzan
۴- The song of Gabriel's wings
۵- The western roving Story
۶- The Movement of Servants
۷- The Garden of Truth
۸- Hatam
۹- The book of Hatam
۱۰- Legend
۱۱- A queen with twelve pairs of golden shoes
۱۲- Marie Louise Von Franz

آن را نقل می‌کند؛ قهرمان داستان در همان ابتدا با پیرمردی دیدار می‌کند، و در عوض محبت جوان، پیرمرد چوبدستی و توپ‌بی به وی می‌دهد که جادویی هستند و مرد جوان می‌تواند در هنگام نیاز از آن‌ها استفاده کند. (Franz, ۱۹۹۷, ۵) این پیرمرد یا پیرزن همان نقش یاریگر را در داستان‌های پراپ دارند. «جوزف کمپبل»^۲ در کتاب «قهرمان هزار چهره» این مرحله را امدادهای غیبی می‌نامد. (کمپبل، ۱۳۸۹، ۴۵)

۲-۳ گذر از هفتخوان

در شاهنامه، «اسفندیار» و «رستم» هر دو «هفت خوانی»^۳ دارند که با گذشتن از آن به پیروزی نایل می‌شوند. مسیر مسیر سلوک و طریقت را در عرفان اسلامی، هفت مرحله شمرده‌اند. داستان‌های عامیانه نظیر داستان حاتم(حاتم نامه) قهرمان داستان هفت مرحله را طی می‌کند تا سرانجام «الماس»^۴ خویشتن را بیابد و آن را به «ملکه حسن بانو»^۵ بانو^۵ برساند. در داستان «جوذر»^۶ یکی از داستان‌های «هزار و یک‌شب» نیز، وی باید از هفت مرحله بگذرد تا به به گنج دست یابد. در معراج، پیامبر اسلام از هفت آسمان می‌گذرد.^۷ «دانت» نیز هفت مرحله در دوزخ و برزخ و بهشت برمی‌شمارد. در تمامی «معراج نامه»ها رسیدن به حق، با گذر از هفت مرحله صورت می‌گیرد. «معراج نامه»^۷ «بایزید بسطامی»^۸ یکی از آن‌هاست. «سنت ترزا آویلا» در کتاب «قصر درون» آن را در هفت مرحله طبقه بندی می‌کند (seven Mansion). بهرام گور با گذر از هفت قصر به کمال فردی (Individual Wholeness) می‌رسد.

۳- شخصیت‌های کهن نمونه‌ای

قهرمان همیشگی حجم بی‌شماری از حکایت‌های عرفانی و غیرعرفانی ادب پارسی، پادشاه و یا شاهزاده است. بدون مطالعه‌ی مفهوم نمادین پادشاه در فرهنگ جهانی و آگاهی از نقش کهن نمونه‌ای او نمی‌توان به تحلیل درخوری از این داستان‌ها رسید. در «الهی نامه» عطار داستان پادشاهی را می‌خوانید که شش پسر دارد. مثنوی با حکایت پادشاه و کنیزک آغاز می‌شود و با حکایت «ذات‌الصور» و یا «دژ هوش ربا» پایان می‌یابد. هم‌چنین حکایت‌های متعدد دیگری در میان داستان‌های آن موجود است. «شاه نمادی از مردی کهن نمونه‌ای جهانی است. او قدرت‌های فوق‌العاده و جادویی دارد و در میان تمام ملت‌ها از هندوستان تا ایرلند این مفهوم پذیرفته شده است. هر فردی که بتواند به تمامیت خود دست یابد، شاه است. طلا، خورشید و سیاره مشتری نمادهایی برای شاه هستند» (سرلو، ۱۶۸) این جملات نخستین کلام سیرلوت در دائره‌المعارف نمادهاست. آیا بدون آگاهی از این مفاهیم می‌توان شاه و شاهزادگان حکایت‌های عرفانی را تحلیل کرد؟ هسته‌ی اسطوره‌ای سفر قهرمان را می‌توان در «جدایی»^۹، «تشریف»^{۱۰} و «بازگشت»^{۱۱} خلاصه کرد. قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیطه‌ی شگفتی‌های ماوراءالطبیعه را آغاز می‌کند، با نیروهای شگفت در آن‌جا روبرو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل عطا نماید. (کمپبل، ۱۳۸۹، ۴۰)

۱- این داستان شباهت بسیاری با داستان «دوازده شاهدخت با کفش های طلایی» دارد که برادران گریم در کتاب شان نقل کرده‌اند.

۵۹- ۵۳ Grimm's Fairy Tales در داستان گریم پیرزنی یاریگر است.

- ۲- Joseph Campbell
- ۳- Seven Steps
- ۴- Diamond
- ۵- Hosn Banou Queen
- ۶- Jouzar
- ۷- The book of Levitation
- ۸- Bayazid Bastami
- ۹- Seperation
- ۱۰- Intuition
- ۱۱- Return

نتیجه‌گیری

کهن نمونه‌ها طرح کلی رفتار بشر هستند که منشأشان ناخودآگاه جمعی است. به بیان دیگر آرکی تایپ، محتویات ناخود آگاه جمعی است که خود را در رویاها، توهمات، هنر و ادبیات نشان می‌دهد و در ژرف‌ترین لایه روان آدمی همانند گره‌ها و مفاصل اصلی و هسته‌های پر بار جایگزینند. آن‌ها ناخودآگاه جمعی ما را می‌سازند و ناخودآگاه جمعی پایه و اساس عام و عالمگیر روان فرد است. کهن الگوها شیوه تفسیر رویاها، هنر، اسطوره، مفاهیم دینی و سیرو سلوک معنوی را در اختیار می‌گذارند. کارکرد کهن نمونه‌ها (اعم از کهن نمونه‌های شخصیت، موقعیت و یا نمادها) نقدی جالب و کارا در متون اسطوره‌ای، افسانه‌ای^۱ و عارفانه است. همه این متون برخاسته از ضمیر ناخودآگاه بشری‌اند و با شناخت آن‌ها رازهای درونی هرچه بهتر و بیشتر هویدا می‌شوند. شگردهای هنرمندانه آفرینشگران ادبی و هنری در بیان آن اسرار از طریق این نوع نقد، نمود و نمایش می‌یابند و رمز ماندگاری این آثار هرچه بهتر و بیشتر آشکار می‌شود.

از آن‌چه گفته شد نتیجه می‌گیریم، داستان‌های مذهبی و عرفانی، داستان‌های حماسی و پهلوانی، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه بن مایه‌ها و خویشکاری‌های مشترک دارند. از موقعیت‌های کهن نمونه‌ای می‌توان به طلب^۱، تکلیف^۲، تشرف^۳، سفر^۴، سقوط^۵، تولد دوباره^۶ و معراج^۷ اشاره کرد. این خویشکاری‌ها در انواع داستانی تکرار می‌شود. راویان این داستان‌ها درصدد بودند تا از حقیقت و راه‌های دستیابی به آن بگویند. از سفر و تلاش آدمی که گاه قهرمان ساده یک داستان عامیانه است مثل: «حسنی» تا پهلوانی بی‌مانند چون: «اسفندیار». عارفی ربانی چون: «بایزید» است و یا «جوذر» در داستان «هزار و یک‌شب». باید گفت راویان داستان‌ها با توجه به سطح مخاطبان خود و مقام آن‌ها، داستان را ترتیب می‌دادند. داستان‌های قهوه‌خانه‌ای عامیانه یا روایت‌های درباری درخور شاهان. سالک آزموده خانقاهی یا کودک مشتاق پایان مسرت بخش برای افسانه. در یک جمع بندی باید گفت همه از زندگی می‌گویند. از حرکت آدمی برای دستیابی به حقیقت برتر. برای شناخت خود و خدا.

فهرست منابع:

- ۱- پراپ ولادیمیر (۱۳۷۱). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- ۲- پریشانی، زیبا و شیربچه، مسعود. (۱۳۸۸). *بن مایه‌ها و عناصر قصه‌های پری‌وار ایرانی*. دانشگاه آزاد واحد نجف آباد.
- ۳- سخنور، جلال (۱۳۷۹). *نقد ادبی معاصر*، تهران: رهنما.
- ۴- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۶۲). *دیوان*، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم تهران: سنایی.
- ۵- کمپبل، جوزف (۱۳۸۹). *قهرمان هزار چهره*، ترجمه‌ی شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.
- ۶- سهروردی، یحیی (۱۳۷۳). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح سید حسین نصر و تحشیه هانری کربن، ج ۳، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۷- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱). *احادیث مثنوی*، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- ۸- مختاریان، بهار (۱۳۸۴). *الگوی پیشنهادی رده بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره‌ها*، نامه انسان شناسی، شماره ۸.
- ۹- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر، محمد نبوی، تهران: آگه.
- ۱۰- مولوی، جلال الدین (۱۳۶۳). *گزیده غزلیات شمس*، به کوشش شفیعی کدکنی، تهران: کتاب‌های جیبی.
- ۱۱- مولوی، جلال الدین (۱۳۸۱). *کلیات شمس تبریزی*، به کوشش کاظم برگ نیسی، تهران: انتشارات فکر روز.

- ۱- The Quest
- ۲- The Task
- ۳- Intuition
- ۴- The Travel
- ۵- The Fall
- ۶- Rebirth
- ۷- Ascension

- ۱۲- یونگ کارل گوستاو، (۱۳۸۲)، *روانشناسی و دین*، مترجم فواد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۳- فون فرنس، مری لوییز، (۱۳۸۳)، *خرابند فردیت در افسانه‌های پریان*، ترجمه زهرا قاضی، تهران: انتشار.
- ۱۴- Bodkin Maud, ۱۹۷۸, *Archetypal patterns in poetry* (Psychological studies of imagination), Britain, oxford university press.
- ۱۵- CIRLOT. J. E, ۱۹۷۳, *A Dictionary of symbols*, Translated from Spanish Jack Sage. Routledge & Kegan Paul, London
- ۱۶- Franz, Marie Louise von, ۱۹۹۷, *Archetypal patterns in fairy Tales*, Inner city books, Toronto Canada.



هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir